

نبرد

فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع توده باشد

نقسی اراوسی

نشریه دفتر اطلاعاتی جنبش آزادی بخش ملی ایران

شماره سوم

شماره سوم

ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء

نوشته: امیر پرویز پویان

تذکره: زیر که اثر رفیق شهید و مبارز امیر پرویز پویان است و چندی پیش در طرف چریکهای فدائی خلق در ایران پخش گردید. ما در این شماره مجدداً به چاپ آن مبادرت میورزیم.

مقدمه
دوشنبه - بیستم خرداد ماه ۱۳۰۰

در این روز بار در حکومت فاشیستی، حکومت ترور و خفقان دست های کفیش را به خون ریزندگان راه آزادی آلوده است. مبارزینی که تمامی قابلیت و تواناییهای خلاقانه و درخشان خویش را تمامی شهادت قهرمانانه و احساسات پاک بزرگ خود را در راه تحقق بخشیدن به آرمانهای خلق خویش و طبع تاریخی بزرگی که در مقامشان قرار داشته بکار نرفتند.

رفیق شهید امیر پرویز پویان از جمله این رفقا بوده است. او بیگانه جوقی پیگیر بود. شور و شوقش برای مبارزه حدی نسی شناخت و همچنانکه ایمانش به پیروزی خدشه ناپذیر بود. به خلش عشق میورزید و تنفری بی امان به دشمنان خلق داشت. سخت ترین شرایط او را باز نمیداشت از اینکه قضایات گروه و به معنای وسیع تر مقتضیات انقلاب را به یاد دارد. بحرانی ترین اوضاع او را بیش از پیش مصمم و امیدوار میساخت. او و رفیقی دیگر در شرایط یک محاصره کامل، ساعتها جنگیدند و آنچه را که نسی نیست بدست دشمن میافتاد از بین بردند و سرانجام برای آنکه خود نیز اسیر دشمن نشوند، بزندگی شان خانه دادند.

ما که او را میشناسیم، یقین داریم که با شعار "پیروز یاد انقلاب" زنده باد کونیسم" جان سیرد و در همان لحظات واضح تر از همیشه آینده ای را میدید که در تحقیق هرگونه تردیدی را تساروا میدانست. ما یادش را ارج می نهیم همچنانکه خاطره تمام رفتاری شهید دیگر گرامی میداریم. مصمم تر از همیشه و با یقینی بیشتر به پیروزی، به نبردی که برخاسته ایم و ادامه میدهیم. ما همچنین از همه گروههای دیگری طلبیم که تردیدها را بدور افکنند و به نبرد مسلحانه علیه دیکتاتوری نظامی تنگن بخریزند.

از این رفیق مقالات و ترجمه های زیادی برجای مانده است که به شرح به ارائه همه آنها مبادرت خواهیم کرد. اکنون مقاله ای از این رفیق را ارائه میکنیم که در بهار ۹۹ نوشته شده است.

این مقاله رفیق علاوه بر اینکه بطور دقیق و همه جانبه به رد تئوریک فاشیستی که معتقد است برای اجتناب از نابودی باید در محاصره ای که دیکتاتوری نظامی را به مقابله بریانگیزد، عمل نمود - و رفیق خود آنرا تئوری بقاء می نامید - می پردازد. و اولین

عناصر مبارزه و بویژه مارکسیست های مبارز و بهیچ وجه در شرایط اضی بسر نمی برزند. پلیس همه نیروی خود را بسیج کرده و شش روز در پی کشف شبکه های زیر زمینی مبارزه و شناسائی مبارزین است. دشمن در بکار بردن هر تاکتیک مناسب، هر شیوه مطلوب برای سرکوبی عناصر و همی نیز درنگ نمی کند. بدنیال شکست مبارزه ضد امپریالیستی ایران (۳۲ سال) و استقرار مجدد سلطه فاشیستی نمایندگان امپریالیسم و چنان وحشت و اختناق در محیط کشور ما سایه گسترده که پلیس میتواند همکاری بسیاری از عناصر ترسو، سوجدو و خائن و ضائق خلق را بدست آورد. تحت شرایطی که روشنفکران انقلابی خلق فاقد هرگونه رابطه مستقیم و استوار با توده خویشند، ما نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه همچون ماهی های کوچک و پراکنده در محاصره تصاح ها و مرفان ماهی خوار بسر می بریم. وحشت و خفقان و فقدان هر نوع شرایط مستقیم کراتیک و رابطه ما را با مردم خویش بسیار دشوار ساخته است. حتی استفاده از غیر مستقیم ترین و در نتیجه کم ثمر ترین شیوه های ارتباط نیز آسان نیست. همه کوشش دشمن برای حفظ همین وضع است. تا با توده خویش ارتباطی برقرار نکند و سرکوبی ما آسان است. برای اینکه باید از بهمانیم و رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را بوجود آوریم و باید طلسم ضعف خود را بشکنیم و باید با توده خویش رابطه ای مستقیم و استوار بوجود آوریم.

به بینیم دشمن در حقیقت چه شیوه هایی را برای جدا نگاه داشتن ما از مردم بکار میگیرد. و همه مراکز کارگری و دهقانی را تحت کنترل خود درآورده است. موسسات نظامی و غیر نظامی رفت و آمد شهری ها را بداهات ایران کنترل میکنند. در بسیار نقاط دهقانان را بنحوی موظف کرده اند که هر روز هر شهری را که از جانب موسسات دولتی ماموریت نداشته باشد، اطلاع دهند. در کارخانه های کوچک و بزرگ و شعبه ای از سازمان امنیت بکار مد اوم مشغول است. استخدام هر کارگری، هر کارمندی پس از تحقیق در باره سوابق و روابطش، صورت میگیرد و پس از استخدام نیز مامورین ساواک اگر بتوانند هر حرکت او را زیر نظر میکنند. باین ترتیب ورود عناصر مبارز بکارخانه ها باندازه کافی دشوار است و دشوار تر از آن کار تبلیغاتی و سازمانی آنها در آنجاست. وحشت و اختناق موجود حتی استفاده تبلیغاتی از مراکز فرضی تجمع کارگران و خرده بورژوازی مثلاً قهوه خانه ها را نیز بسیار دشوار میکند. در شهر و گسترش میان کارگران، و علاوه بر آنها اتفاقی محدود میشود. این آشنائی ها همیشه شرم سازمانی ندارند. بروسه ای که برای تربیت یک کارگر و تبدیل او بیک عنصر انقلابی منضبط می شود پیچیده و مشک و طولانی است. تجربه ما نشان میدهد که کارگران حتی

همانا تاثیر استراتژیک و کلی آن است و بهیچوجه آنرا بسر وارد تاکتیکي شامل نمیدهیم و شکست نبردهای خاصی را با این روش کسب نمیکنیم. ما با این روش کسب نمیکنیم. باید تصریح کنیم که "تعرض" و "تخلیج" و "اعمال قدرت انقلابی" تنها شی روشنی است که در حال حاضر میتوان در پیش گرفت. ولی در عین حال ممکن است طریق وسیله ای که فلان گروه همین و در فلان زمان معین با توجه باین خط مشی کلی در پیش میگیرد با شکست روبرو شود. ما با تذکر این امر، موضوع ایدئولوژیک خود را در مقابل اپورتونیستها مستحکم میکنیم و از پیش پانها فرصت نمیدهیم تا شکستهای تاکتیکی ما را بدست آورند و بد استراتژی ما قرار دهند. کاری که اپورتونیستها بارها و بارها در تاریخ کرده اند.

چریکهای فدائی خلق
* * *
این مقاله در بهار نوشته شد و بعد از آن هیچ فرصت مناسبی برای اصلاح و گسترش آن پیش نیامد. اکنون، باین مقاله بدون هیچ تغییری منتشر میشود تا بکمال نظر ارتقا در آینده اصلاح شود و بسط پیدا کند. در هر حال و نباید آنرا کامل تلقی کرد. بنظر خودم گسترش آن امری لازم است.
در این سه ماهی که از نوشتن مقاله میگذرد، ما دهها بار مشی عمل مسلحانه را مورد بررسی قرار داده ایم و طبعاً هر بار برخورد نظرانمان چیزهای تازه ای با ما آموخته است. بنا بر این ضروری بنظر میرسد که من این آموخته ها را در مقاله ام ضحک کم و اگر ایمن آموخته ها لزوم دست کاری در برخی مطالب نوشته ام را پیش میسازد آنرا عملی کنم.

خلق ایران خواهان برقراری جمهوری دموکراتیک خلق است

دنیالنه

ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بفا
 کارگران جوان با همه ناراضی خویش از وضعی که در آن بسر می
 برند و هفت چندانی با موزنهای سیاسی نشان نمیدهند. عملت
 های این امر را میتوانیم پیدا کنیم. فقدان هر نوع جریان قابل
 لمس سیاسی و نا آگاهی آنان موجب شده است تا پذیرش فرهنگ
 مسلط جامعه تا حدی تمکین یابند. بویژه کارگران جوان ساعات
 محدود بیکاری و اندوخته های حقیر خود را صرف تفریحات مبتذل
 خرد بوزوئی میکنند. غالب آنها خصائص لوین پیدا کرده اند.
 هنگام کار اگر مجال گفتگو داشته باشند و میکوشند تا با مکالمات
 مبتذل ساعات کار را کوتاه سازند. گروه کتابخوان کارگران و مشتری
 ضحط ترین و کیفیت ترین آثار ارتجاعی معاصر هستند. دشمن ما
 میکوشد با جلوگیری از بروز هرگونه حرکت سیاسی در سطح توده ای
 و با از یاد رفتن تفریحات سهل الوصول و کارگران ما را به
 پذیرش خصلت عمومی خرد بوزوئی عادت دهد و باین طریقی
 پان زهر آگاهی سیاسی را در میان آنان بپراکند.
 پلیس در یک کارخانه بیش از هر جای دیگر ترسو و خفتان بوجود می
 آورد. از هر شیوه ای استفاده میشود تا کارگران همواره در وحشت
 و اضطراب بسر برند. بویژه کارخانه های بزرگ در واقع بسرنازخانه
 هائی تبدیل شده اند که سربازان مولد را بکار میکشند. یک
 انضباط سربازخانه ای بر آنها اعمال میشود تا حد اقل وقت تلف
 شود و حد اقل امکان تماس آنان با یکدیگر وجود داشته باشد. هر
 گونه تمایلی برای اعتصاب و برای نشان دادن مسالمت آمیز ناراضی و
 بی رحمانه ترین عکس العمل ها را در پی دارد. توقیف و بازرسی
 های مته و اخراج و گاه شکنجه. هر یک از اینها میتواند تاثیر
 ضعیف دراز مدت در آینده معیشتی کارگر بر جای بگذارد. ادامه
 کار یا استخدام او را در سایر موسسات تولیدی بخاطر همین میاندازد
 چه بسا که جای او را تنی از هزاران عضو ارتش ذخیره کار اشتغال
 نماید. کارگریک بدون هیچگونه سابقه نا مطلوب نیز برای قسورین
 نیروی کارش با مشکلات متعدد روبرو بوده است باین واسطه صاحب
 نفوذی میداشته و از دلایل های کار استفاده میکرد. یا حتی
 مستقیما پول قابل توجهی می پرداخته. بدنیال پیدا کردن یک
 پیشینه اخلاقی گرانه استخدام خود را تقریبا غیر ممکن می بیند و بنا
 براین هرچند بنا بدخواه - ترجیح میدهد که برای ادامه زندگی
 بره ای سر برآه و عصری بی علاقه بمسائل سیاسی باشد.
 در کارخانه ها و هر جا که عرصه فروش نیروی کار است و چه دولتی
 و چه خصوصی و بهره کنی به بی شرمانه ترین شکل خود جریان دارد
 کارگران عملا از هرگونه تامین اجتماعی بی بهره اند. نیروی کارشان
 درست همانقدر خریده میشود که برای حفظ کیفیت فاضلی برای حجم
 مورد نیاز تولید لازم است. آنها در قرن هجدهم بسر می برزند و
 فقط این امتیاز را دارند که از سلطه پلیس قرن بیستم نیز برخوردارند
 اگر ما صتی را که میکشند با کلمات بیان میکنیم آنها را ستم را با
 گوشت و پوست خود لمس میکنند. اگر ما رنج آنها را مینویسیم آنها
 این رنج خود را بطور تمام تجربه میکنند. با اینهمه آنها تحمل صی
 کنند و صبروانه می پذیرند و با پناه بردن بتفریحات خرد بوزوئی
 سعی میکنند بار این رنج را سبک سازند. چرا؟ علت های متعدد
 آنها میتوان در یک چیز خلاصه کرد. زیرا نیروی دشمن خود را مطلق
 و ناتوانی خود را برای رهایی از سلطه دشمن نیز مطلق میدانند.
 چگونه میتوان با ضعف مطلق در برابر نیروی مطلق در اندیشه
 رهایی بود؟ دقیقا همین محاسبه است که بی علاقی و حتی گاه
 تمسخرشان را نسبت بمباحث سیاسی و بعنوان عکس العملی ضعیفی
 نسبت بتاوتوا نشان سبب میکرد.
 رابطه با پرولتاریا. که دشمن کشاندن این طبقه بشرکت در مبارزه
 سیاسی است و جز از راه تغییر این محاسبه و جز از طریق خد شه
 دار کردن این دو مطلق در ذهن آنان نمیتواند برقرار شود.
 پس ناگزیر تحت شرایط موجود و شرایطی که در آن هیچگونه امکان

دموکراتیکی برای تماس و ایجاد آگاهی سیاسی و سازمان دادن به
 طبقه کارگر وجود ندارد و روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت
 انقلابی با توده طبقه خویش تماس بگیرد. قدرت انقلابی بیسن
 روشنفکران پرولتاری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار میکند و اعمال
 این قدرت در ادامه خویش بر رابطه سازمانی میانجامد.
 در اینجا باید اندکی درنگ کنیم و توضیح دهیم که این رابطه
 معنوی چگونه پدید می آید و چگونه در پروسه زمان بر رابطه سازمان
 نی میانجامد.
 پیش از این راههای عمده ای را که دشمن برای جدا ماندن ما از
 پرولتاریا و پرولتاریا از ما برگزیده است بگوتاهای نشان دادیم.
 اکنون میتوانیم آنها را بازمه خلاصه کنیم. دیدیم که این عمل عمده
 یکی وحشت و خفتان است که کارگران و بطور کلی همه اقشار خلق
 تحت سلطه فاشیستی پلیس احساس میکنند و دیگر تسلیم به
 فرهنگی است که ضد انقلاب میکوشد تا آنها در ذهن کارگران بیش
 از پیش تثبیت کند. میان عامل وحشت از پلیس و تسلیم بفرهنگ ضد
 انقلاب بی شک رابطه ای برقرار است. پرولتاریا باین فرهنگ
 تسلیم میشود. زیرا از شرایط مادی مقاومت در برابر آن بی نصب
 است. طرف این فرهنگ تنها زمانی ممکن میگردد که پرولتاریا
 بواژگویی روابط بوزوئی تولید اقتاز کرده باشد. در حقیقت و خود
 آگاهی طبقاتی پرولتاریا تنها در جریان مبارزه سیاسی است که
 وسیع ترین امکان ظهور و رشد خود را بازمی یابد. طبقه کارگر
 تا هنگامی خود را فاقد هرگونه قدرت بالفعلی برای سرنگونی
 سلطه دشمن نبیند. طبیعتا هیچگونه کوششی نیز در راه نفسی
 فرهنگ مسلط نمیتواند داشته باشد. او پس از عزم بتغییر زیر
 بناس است که عوامل بوزوئی را برای پیروزی خود بخدمت میکبرد و
 پنهان به بشارت دهنده نظمی نو مطلقا متفاوت با نظم کهن و بیمنش
 اخلاقی و فرهنگی خاص خود را می پذیرد و شکوفان میکند.
 سلطه مطلق دشمن که با زتاب خود را در ذهن کارگران بصورت
 ناتوانی مطلق آنان برای تخمیر نظم مستقر پیدا میکند و تاثیر بی
 واسطه اش تسلیم کارگران بفره دشمن است. پس وحشت و
 خفتان که تجسم قدرت دشمن است در تمکین پرولتاریا به فرهنگ
 مسلط نقش علت را ایفا میکند و هرچند آنچه در اینجا معلول است
 بی درنگ پس از پیدایش خود به علت تئوینی برای احتراز پرولتاریا
 از مبارزه انقلابی تبدیل میشود.
 پس برای اینکه پرولتاریا را از فرهنگ مسلط جدا کنیم و سرورده
 بوزوئی را از اندیشه و زندگی او بزداییم و با پایان بخشیدن
 به از خود بیگانگی از نسبت به پیش خاص طبقاتی اش او را برای
 مبارزه رهایی بخش به سلاح ایدئولوژیک مجهز سازیم و باز لازم است
 که تصور او را از ناتوانی مطلق در نابودی دشمن و درهم شکنیم.
 قدرت انقلابی در خدمت این امر قرار میکرد. اعمال این قدرت
 که علاوه بر سرشت تبلیغی خود با تبلیغ مجزای سیاسی در مقیاس
 وسیع و همراه میشود و پرولتاریا را بوجود ضعیفی از نیو که متعلق
 بخود اوست آگاه میسازد. نخست در می یابد که دشمن ضربه
 پذیر است و می بیند نسیم تندی که وزیدن گرفته است دیگر جایی
 برای مطلق بودن سلطه دشمن نمی گذارد. اگر این "مطلق"
 در عمل مخاطره افتاده پس در ذهن او نیز نمیتواند به بقای
 خود ادامه دهد. از این پس او به نیروی میاندیشد که رهایی
 اش را اقتاز کرده است بیکانگی از پیشاهنگام نشانی خود را به
 حمایتی که در درون او نسبت به آنها پیدا شده میدهد. اکنون این
 پیشاهنگام انقلابی تنها از او دروند ولی دیگر هیچ وجه با او
 بیگانه نیستند. او با علاقه بانها فکر میکند و ولی نه فقط باین خاطر
 که می بیند جمعی کوچک بخاطر ضایع او یا دشمنی برخوردار از
 زرادخانه ای بزرگ در افتاده است و بلکه بیشتر باین سبب که آینه
 خود را با آینده مبارزه این جمع کوچک در ارتباطی مستقیم احساس
 میکند. قدرت انقلابی که توسط پیشاهنگام پرولتاریا اعمال میشود
 تنها انعکاس بخشی از نیروی طبقه کارگر است. اما آنچه نسیمی تند

است باید به طوفانی ویران کننده تبدیل شود تا واژگونی نظم مستقر
 را ممکن سازد و پس این انعکاس نا کامل باید جای خود را به انعکاس
 کامل نیروی او بدهد. باین ترتیب اعمال قدرت انقلابی نقشی دو
 گانه را بر عهده میکبرد. از سوی خود آگاهی پرولتاریا را بختوان
 یک طبقه پیشرو بانها باز میدهد. و از سوی دیگر آنان را وامیدارد
 تا بخاطر تثبیت آینده خویش برای تثبیت پیروزی مبارزه ای که درگیر
 شده است نقش فعال ایفا کنند. این راه با حمایت منفعل کارگران
 از مبارزه انقلابی اقتاز میشود و در ادامه خود به حمایت فعال آنان
 میانجامد. (*) و دیگر کافی نیست که از پیشاهنگام با اشتیاق
 صحبت شود و هر کارگر موفقیت آنان را صادقانه در دل آرزو کند
 بلکه لازم است تا این "اشتیاق" به "آشنائی" و این "آرزو" به
 برعهده گرفتن نقشی مستقیم در مبارزه تبدیل شود. اگر اعمال قدرت
 انقلابی در روند خود به چنین نقطه عطفی میرسد و پس سلاحهای
 دشمن را نیز رنگ خورده میسازد. نه وحشت و خفتان قادر است
 کارگران را از حرکت به سوی ضعیف نیروی پیشاهنگام باز دارد و نه
 فرهنگ بوزوئی بر ذهن آنان سیطره پیشین خود را دارد تا
 همچون روینائی برای گریز آنان از مبارزه و تسلیم به نظم مستقر به
 خدمت گرفته شود. طلسم میکشد و دشمن جادوگری شکست خورده
 را میباند. آنچه شکست است و دقیقا پیروزی ما برای ایجاد رابطه
 ای هرچه نزدیگر و مستقیم تر با پرولتاریا است که برای تبدیل خود
 یک رابطه سازمانی دیگر با معنی از سوی خود کارگران مواجه
 گردد.
 وحدت پیشاهنگام پرولتاریا و گروه ها و سازمانهای مارکسیست -
 لنینیست هم جز این راهی طی نمی کنند. اعمال قدرت انقلابی
 سلطه پلیس را خشونت بار تر میکند و اما افزایش نمیدهد. ایسن
 سلطه از آنچه اکنون هست بیشتر نمیشود. چون امروز نیز دشمن
 ما همه نیروی خود را خدمت کشف و سرکوبی مبارزین گرفته است تنها
 ماهیت آن عریان میشود. نقاب را به تمامی از چهره برمیدارد و
 درنده خوئی خود را که اکنون به سبب فقدان یک حرکت تند انقلابی
 عوام فریبانه بزرگ کرده است به همه خلق نشان میدهد. تحت این
 شرایط است که نیروهای انقلابی و در رأس آنان عناصر مارکسیست -
 لنینیست برای بقا خویش برای اینکه بتوانند ضربه ها را تحمل کنند
 و از هم نباشند. به یکدیگر نزدیک میشوند. یا باید به صف دشمن
 به پیوندند و یعنی با در پیش گرفتن خط مشی تسلیم طلبانه عملا
 دشمن را یابری کنند. یا باید بیکدیگر طح شوند. مظهر ماندن
 نابود شدن است. اما بهم نزدیک شدن و حتی ملحق شدن دقیقا
 به معنای وحدت یافتن نیست. وحدت سازمانی عناصر سازمانی
 مارکسیست - لنینیست که سازمان واحد قدرت در پروسه زمان
 مبارزه در شرایط صورت پذیرد که اعمال قدرت در پروسه زمان
 به نقطه خود رسیده باشد. با هر ضربه به دشمن سلطه مطلق او
 اذهان توده انقلابی تجزیه میشود و آنان را یک گام به سوی شرک
 در مبارزه به پیش میاورد. از آن پس این دشمن است که برای بقای
 خود و برای سرکوبی هرچه سریعتر و در نتیجه هرچه خشونت بارتر
 دشمنان انقلابی خویش و مجبور است در هر قدم چهره خود را به
 وضوح بیشتری بنمایش بگذارد. از طریق اعمال قهر ضد انقلابی
 بر عناصر مبارزه و فشار خود را بر همه طبقات و اقشار زیر سلطه
 افزایش میدهد. باین ترتیب او به تضاد های این طبقات با خود
 شدت میدهد و با ایجاد آتسفری که ناگزیر از ایجاد آتس آگاهی
 سیاسی توده را جوش وار به پیش می برد. او چون خوس زخم خورده
 ای دیوانه وار حمله میکند. جز متحدین خویش و یا در حقیقت
 ضایع نیرو و تغذیه به خود به همه ضلوك است. هر ناراضی کوچک
 هر حرکت شک انگیز و هر سخن ناخشنودانه از سوی او یا بدترین
 عکس العمل ها مواجه میشود. بزند ان میاندازد و شکنجه میکند و
 تیرباران میکند. باید اینکه اضیت گذشته را بازگرداند. اما
 شیوه هائی که ناگزیر بکار میکرد. ناگزیر علیه خود او عمل میکند. او
 میخواهد توده ها را از شرکت در حرکت انقلابی باز دارد و ولسی

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است

بمکن هر لحظه تمدن بیشتری از آنان را به جریان مبارزه میکشاند. بدین طریق او مبارزه را به خلق تحویل میدهد. او که ادامه تسلط خود را پیش از همیشه دشواری بیند، تحمل این سلطه را برای خلق پیش از همیشه دشوار میسازد. توده به مبارزه روی میآورد، نیروی خود را در اختیار پیش آهنگان میگذارد و با شرکت فعالانسه خویش استراتژی مشخص مبارزه انقلابی را تثبیت مینماید. این استراتژی که حاصل جمع بندی میزان اراده انقلابی هر طبقه زیر سلطه است و برای تثبیت رهبری پرولتاریا که بی شبهه مقاوم ترین و انقلابی ترین طبقه است و وحدت سازمانی عناصر مارکسیست - لنینیست را لازم میآورد، پرولتاریا به مبارزه روی میکند و برای تخریب بخش کردن این مبارزه به سازمان سیاسی خاص خود نیازمند است پیش آهنگان پرولتری نیروی لازم را از طبقه خویش تحفه میگیرند و پرولتاریا با تکیه به سازمان سیاسی خویش تضمین لازم را برای تخریب بخش، نیروی بدست میآورد. بدین ضوال حزب کارگران پایسته عرصه حیات میگردد.

در راه تشکیل حزب طبقه کارگر و درستی هر خط مشی با کیفیت شیوه هائی که برای بقا گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیست به اجرا میروند باید پابنده ارائه میکند، منجمد میشود. بقای گروه هساو سازمان ها از این نظر اهمیت دارد که این ها اجزاء بالفعل یک کل باشند یا نه. اما اگر این "بقا" فاقد خصلت رشد یابنده باشد، از پدید آوردن یک کل منجمد رشد یابنده عاجز است. از این رو هر گونه خط مشی که هدف خویش را صرفا بقای گروهها و سازمان های مارکسیسم - لنینیسم قرار ندهد، بی آنکه به خصلت رشد یابنده آنها توجیحی انقلابی میدولد، در خط مشی اپورتونیستی و تسلیم طلبانه است و ولی همچنین باید نشان دهد که این خط مشی و شیوه خوب و بد تحلیل نهائی انحلال طلبانه نیز هست و باید نشان دهد که نظریه "تعرض ننگم تا باقی بمانم" در حقیقت چیزی جز این نیست که بگویم: "به پایس اجازه ندهیم بدون برخوردن با مانع ما را در نقطه ناپدید کند". اگر تسلیم طلبی یعنی انحلال طلبی پس مجال چندانی برای طرح این پرسش نیست که برای چه باید باقی بمانیم؟ یا اینکه طریح این سؤال ما را به شناختن ماهیت اپورتونیستی نظریه فوق بسیار کمک میکند. در این نظریه "تعرض نکردن" به معنای نفی هرگونه تلاش سازنده و برای افزایش امکانات نیروهای انقلابی است. این نظریه مایل است مبارزه را در حد امکانات بسیار حقیقی که دشمن قادر به کنترل آن نیست، محدود سازد و یعنی تجمع ساده عناصری که هیچگونه کیت چشم گیری ندارند. در حقیقت بزحمت از تعداد انگشتان تجاوز میکند.

و سپس اشتغال این عناصر به مطالعه ضمن مارکسیستی و تاریخی حاکم با رعایت پنهان کاری. حوزه فعالیت این عناصر در دورترین ستیز خویش به تماسهای کاملا منفعل و پراکنده با مردمی از هر طبقه و قشر زیر سلطه محدود میشود. در چنین فعالیتی هر خصوصیت تشکیلاتی بزودی عادی خود ادامه میدهد و طبیعتا هیچگونه کوشش نیز برای تغییر آن ضرورت ندارد. با این همه شک نیست که چنین جمعی بر پایه تحقق بخشیدن به همان هدفهای تشکیل شده که مقاصد یک گروه انقلابی فعال است و یعنی هموار کردن راه ایجاد حزب کمونیست و دست یافتن به تئوری انقلابی. اما این جمیع تشکیلاتی که میکوشد تا بازاریک موضوع منفعل در قبال دشمن و بقای خود را تضمین کند و عملا مجبور است از روند ایجاد حزب و دست

یابی به تئوری انقلابی درکی گمانیک داشته باشد. او پیشگویی میکند که حزب طبقه کارگر در "لحظه مناسب" وحدت گروههای مارکسیستی که توانسته اند خود را از ضربات دشمن در امان نگاه دارند و تشکیل خواهند شد. تئوری انقلابی نیز حاصل مطالعاتی است که این گروهها پیروان مارکسیسم - لنینیسم و تجربیات انقلابی

خلفهای دیگر و تاریخ میهن خویش انجام داده اند و احیانا تماس فضعل و پراکنده با مردم شرط مکل آن است. در این تئوری قرار است تجرب تاریخی از طریق عملکرد یک رشته عواملی که برای ما غیر قابل تعیین هستند تشکیل حزب را علی سازد و باز قرار است تا در "شرایط مطلوب" پیش آهنگان پرولتاریا که وحدت یافته اند مبارزه را بر توده تحویل کنند.

"لحظه مناسب" یا "شرایط مطلوب" در این تئوری مفاهیمی متغییر فیزیکی هستند که بی آنکه هیچ چیز را توضیح دهند بخدمت گرفته شده اند تا بر روی صفحات آشکار آن وقتا برده کنند. بخدمت گرفته شده اند تا بین تلقی و تحلیل انتزاعی این تئوری و واقعیت رابطه ای برقرار کنند. اما اگر حلقه این ارتباط چیزی متافیزیکی است پس بیشک این رابطه هرگز واقعی و ارگانیک نخواهد بود. این نیز بسیار طبیعی است که تئوری ای که از واقعیت عینی اخذ نشده باشد و طبیعتا نمیتواند هم با واقعیت عینی رابطه ای درست برقرار کند. نظریه ای که میکوشد برای نشان دادن صحت واقعیت یعنی خویش مطلقا از امکانات حقیق موجود با فرآنگدار و عملا به دامان یک صورتگویی آشکار در میفلطد. او که پابنده می اندیشد ولی هیچ وسیله ای برای رسیدن بان در اختیار ندارد. متافیزیک "لحظه مناسب" را به یک میطلبد و از آن برای رسیدن به پابنده یلی میسازد و یلی که تنها در یک ذهن غیر دیالکتیک میتوانست پنا شود. این تئوری که میخواهد با عرضه خود بصورت یک فرمول بسته درستی خویش در قضاوت ریاضی ببخشد و پیش از همیشه از واقعیت از دیالکتیک انقلاب فاصله میگیرد. مطالعه باضافه حد اقل سازمان بدون هیچ تلاش انقلابی برای رشد آن باضافه لحظه مناسب مساوی حزب طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر باضافه شرایط مطلوب مساوی انقلاب.

این فرمول بی تردید نمیتواند راه حل صحیحی برای رفع دشواریهای کثرتی نیروهای انقلابی در راه تشکیل ساختن پرولتاریا و توده های انقلابی باشد. زیرا لحظه مناسب و "شرایط مطلوب" واقعیت نخواهد یافت مگر آنکه عناصر انقلابی در هر لحظه از مبارزه خویش به ضروریتهای تاریخی پاسخ مناسب دهند. پس این فرمول در خدمت چه چیزی قرار میگیرد؟ در خدمت اپورتونیسمی که ترس طبع کرده خود را از دشمن با امکان ناپدید شدن در ناامنی تجزیه می آید و سلطه او توجیه میکند و وظایف انقلابی خود را بجزئی محدود میسازد که از هرگونه درگیری با پلیس اجتناب شود. رشد مبارزه را به جبری متافیزیکی و نتیجتا مبهم و میگذارد. باین ترتیب بی بینم تشکی که در آغاز هدف خود را کوشش برای تشکیل حزب طبقه کارگر قرار داده بود با انتخاب این خط مشی اپورتونیستی در هر لحظه از حیات خویش به نفع این هدف تزی یک میشود و به بقای بی شر خویش بیش از همیشه مشتاق میگردد. نظریه ای که میخواست خود را در خدمت اهداف پرولتری قرار ندهد و در عمل برای حفظ خود اهداف را قربانی میکند. پس "تعرض ننگم تا باقی بمانم" در عمل خود را چنین توضیح میدهد: هر وقت تلاش انقلابی بخاطر تشکیل حزب کمونیست خط بطلان بگشیم تا باقی بمانیم. با اینهمه دیالکتیک مبارزه انقلابی که نخستین تجلی بزرگ خود را در روند پیدایش حزب پرولتری باز می یابد و این اشتیاق به ماندن را نه تنها اجابت نمی کند بلکه با تحمیل مرگی ناهنگام فضاک ترین پاسخ ها را به آن میدهد. در همین نقطه است که به روشنی در میابیم آنچه تسلیم طلبانه بود و انحلال طلبانه نیز هست. دیگر بحث بر سر این نیست که ضعی ای که هدف خود را "بقا" قرار داده و به سبب تکیه اپورتونیستی خود بر این هدف و خصلت رشد یابنده آنرا طلب کرده است بلکه بحث بر سر این است که چنین ضعی ای در عمل آنچه را مشتاقانه هدف خویش قرار داده نفی میکند. این خط مشی در برآیند مبارزه سر از بین بستی در میآورد که برای خروج از آن جز در راه رد پیش ندادن و یا از طریق انشاد یک موضع فعال انقلابی در قبال دشمن خود را نجات ندهد و یا به ارتداد گراید و لطف

پلیس را ضامن بقای خود سازد. دشمن برای رفتار خود معیارهای کاملا شخصی دارد. او میگوید: "با من کنار بیایید تا باقی بمانید و سلطه مرا بپذیرید تا از پیوستن مرگ بار من در امان باشید". هر کانون فعالیت که به این تسلیم بلا شرط کردن نگردد - حوزه عملش هرچه میخواهد باشد - یک کانون خطر محسوب میشود و اگر نتواند بقای خود را بر دشمن تحویل کند کاری جز این ندارد که در انتظار حمله ناپود کننده آن بنشیند. هیچ چیز برای دشمن خوشحال کننده تر از این نیست که ما قربانی بی آزاری باشیم. بهر کسی که در سنگر مانده است شلیک میکند و یا باید بهر ضربه ای پاسخ داد یا از سنگر بیرون آمد و برچم بخواهشت. هیچ مرگی بیش از در سنگر ماندن و شلیک نکردن ژودوس نیست.

اما بنظر میرسد که هنوز همه پایه های تئوری بقا "فرد نریخته باشد، زیرا این تئوری شرط درستی خود را افزودن اصل "پنهانکاری" به اصل "عدم تعرض" میدانند. ما نه تنها تعرض نمیکنیم بلکه هر حرکت خود را پنهان از چشم دشمن انجام میدهم و طبیعتا وقتی دشمن ما را نمی شناسد ضربه نیز نمیتواند وارد آورد.

اگر برسیم که چه چیز میتوانست موفقیت پنهانکاری را تضمین کند؟ شاید جوابی بشنوم که درست ترین جواب نیز هست. شناسایی کامل عناصری که بهمکاری خوانده میشوند و کوشش در راه تسربیت تشکیلاتی آنان. قبول این جواب بعنوان شرط لازم پایداری یک شبکه زیر زمینی رد نشدنی است و آنچه رد شد نیست کافی بودن این شرط است. برای کافی ندانستن این شرط و تکیه بر هیچ تجربه تاریخی لازم نیست. تنها لازم است به شرایط امروز خود نگاهی بیاندازیم. تجربه کوتاه مدت خود ما نشان میدهد که هرگونه تکیه بهالغه آمیزی برکارات تشکیلاتی یک رفیق خطاست. در حقیقت

هیچیک از ما و هر قدر هم دقیق و صادق باشیم نمیتوانیم در این حوزه اشتباه ناپذیر باقی بمانیم. آنچه میتواند اشتباه ناپذیری ما را صد درصد تضمین کند فقط به عملی مطلق است. آنگاه که عمل میکنیم و در پی فرآگیری مارکسیسم هستیم و در راه اشاعه آن میگردیم

و از تزی ارتباط با دیگران - هر قدر هم محدود - برخورداریم. امکان اشتباهمان نیز وجود دارد. نه تنها اشتباهات خود ما ایجاد خطر میکنند بلکه خطاهای دیگران نیز یک جنبه ذاتی و مسالفا بر ضرورت میکنیم که عملا به حفظ خود و دیگران بی نتیجه اند. از آغاز نه شناسایی آنان امکانپذیر است و نه تربیت آنان من خود را از ذکر نمونه های تجربه شده این استدلال بی نیاز می بینم. زیرا اولین دارم که هر رفیق مبارز قادر است موارد متعددی را در این زمینه بر شعارد. بطور کلی باید گفت که خطر از سوی فرد همواره وجود دارد و اعتماد به افراد و بتربیت آنان - هر قدر هم موفق باشد - قادر نیست که آنرا بگی از میان بردارد. ولی مساله اینست که خطر در سطح فرد متوقف نمیشود. از فرد آغاز میشود و کل سازمان را تهدید میکند. باید اندیشید که چگونه میتوان سازمان را از آن رهایی بخشید. باید اندیشید که چه چیز قادر است چنان چتر دفاعی ای برای کل سازمان بگشاید که اشتباه فرد - چیزی که همواره باید انتظار آنرا داشت - سازمان را دچار تلاشی نسازد. باید دریافت که اصل پنهان کاری - این شرط لازم اما غیر کافی را با چه چیز باید پیوند داد تا در جمیع شرایط بقای رشد یابنده ما را فراهم آورد. پنهان کاری یک شیوه دفاعی است. ولی به تنهایی یک شیوه دفاعی فضعل است و تا هنگامیکه قدرت آنتن برخورد از نباشد همچنان فضعل باقی خواهد ماند. پس طبیعتا است اگر تکیه کنیم که پنهان کاری بی آنکه با اعمال قدرت انقلابی همراه باشد و دفاعی غیر فعال و نامطمئن است و اگر می باید پنهان کاری و قدرت انقلابی تواما شرط بقای ما باشند و تکیه بر باید اصل بنیانی تئوری "بقا" یعنی اصل "عدم تعرض" را نفی کنیم. باین ترتیب نظریه "تعرض ننگم تا

۵۰ سال سلطنت پهلوی ننگ تاریخ کشور ماست

عملیات ضربتی گروههای مسلح

— ساعت پنج بعد از ظهر روز یکشنبه سوم مرداد سه تن از نیروهای مسلح خلق به شعبه بانک صادرات در خیابان والسه مراجعه نمودند و با زور اسلحه کلبه موجودی بانک را برای صرف خارج جنبش‌رهایی بخش‌خلق وصول کردند .

— روز شنبه نهم مرداد ساعت یازده صبح دو تن از نیروهای مسلح خلق وارد شعبه بانک صادرات در نارمک شدند و تمام موجودی شعبه مزبور را به سود جنبش‌رهایی بخش‌طوسی ایران صادره نمودند .

— صبح روز پنجشنبه ۲۱ مرداد ساعت ۹ و نیم چهارتن از نیروهای مسلح خلق به شعبه بانک ملی واقع در خیابان میرداماد حمله بردند و کلبه موجودی این بانک را به منظور پیشبرد امر جنبش‌انقلابی خلق وصول کردند .

شاه — این سر دسته باند راهزنان ایران — میلیارد ها از بیت المال ملت ما را آشکارا و با بی‌رحمی تمام بزور و به بهانه برز سیاه نشانند توده های مردم بتاراج برده و می برد . در شرایط کنونی گروههای مسلح خلق صالح ترین نماینده خلق برای پس گرفتن ثروت مسروقه توده های مردم اند و اقدامات متهورانه آنان انقلابی و برحق و مورد پشتیبانی کامل خلق است .

— نپه شب چهارم شهرروز چریکهای فدائی خلق موفق شدند یک فروند هواپیمای یک موتور سازمان جاسوسی آمریکا را سرنگون سازند . این هواپیما متعلق به شعبه جاسوسی اداره مستشاران نظامی آمریکا در ایران بود که بوسیله یکی از جاسوسان (سیا) هدایت میشد .

دست‌آورد

ضرورت مبارزه مسلحانه ورد تئوری بقا باقی بمانیم " لزوما جای خود را به مشی " برای اینکه باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم " میدهد .

(پی) بعضی‌ها اینکه " قدرت انقلابی " از طریق اعمال خود به یک واقعیت زنده و قابل لمس تبدیل شده و توده و بویژه کارگران جوان روشنفکران و دانش‌آموزان ابتکارات جالبی در مبارزه از خود بروز میدهند . ما نمیتوانیم موارد مشخص این ابتکارات را از پیش تعیین کنیم ولی میتوانیم با تحلیل روحیه اینکه در شرایط اعمال قدرت انقلابی بی‌در آنها پدید خواهد آمد و زمینه‌های کلی آنها را پیش‌بینی نمائیم . مردم از ساده ترین ابتکارها برای بروز ناراضی و کمک به " قدرت انقلابی " شروع میکنند . دیوارها پر از شعار های تند علیه وضع موجود میشوند . خرابکاریهای کوچک در مکانها ، موسسات یا هر آنچه متعلق به دشمن — بورژوازی ، بوروکراتیک و کپرادور — و بطور کلی دولت‌مدان است و دامنه ابتکارات را وسعت میدهند . این خرابکاری در ادامه خود بخصوص چیزین را به مخاطره میاندازد که دشمن از آن بسیار میترسد . کارگران جوان زیرکانه بهی آنکه رد پائی از خرابکاری خود برجای بگذرانند ، در امر تولید اغلال میکنند . ماشین ها را از کار میاندازند ، در کار خود همدا پیستی دقتی میکنند و یا حتی ابزار کار را میزدند . اینها در مجموع خود گرایش توده را به شرکت در مبارزه و کمک به " قدرت انقلابی " نشان میدهد . هر ابتکار ضمنا تجربه ایست که آنان را برای عملی بزرگتر آماده میکند . در واقع توده از این طریق به ظرفیت و تجربه انقلابی خود میافزاید و یک قدم در بعبده گرفتن نقش اساسی تر به پیش میاید .

نیروهای مسلح خلق از مدتی پیش اطلاع یافته بودند که درحالی کرج باغ وسیعی در اختیار سازمان امنیت است و در آنجا گروهی از افراد سازمان امنیت توسط کادرهای جاسوسی آمریکا برای مبارزه با جنبش‌چریکی تربیت میشوند . پس از تحقیقات و تجسس لازم ، یک گروه از چریکهای خلق در نیمه شب پنجشنبه چهارم شهریور ، هنگامیکه هواپیمای یک موتور سازمان جاسوسی آمریکا از محل مذکور بموی مهرآباد در پرواز بود ، موفق شدند در فضای کاروانسرا سنگی آنرا مورد اصابت چند گلوله قرار دهند . هواپیمای در چهار کیلومتری قره (زرنا) سقوط کرد و آتش گرفت . ماوران ژاندارمری محل که متوجه سقوط هواپیما شدند ، خود را بمحل حادثه رساندند و اجساد نیمه جان دو تن سوتشیدن آمریکائی را به بیمارستان انتقال دادند .

بطوریکه گفته میشود یکی از جاسوسان آمریکائی در بین راه جان سپرده و جاسوس دیگر هنوز در بیمارستان با مرگ دست و پنجه نرم میکند .

چریکهای فدائی خلق از مدت‌ها پیش طی اعلامیه های متعدد به رژیم شاه اخطار کرده بودند که در صورت ادامه فشار و تیر طبعیه مبارزین خلق ، جان جاسوسان و مستشاران رنگارنگ آمریکائی در امان نخواهد بود .

رژیم دیکتاتوری شاه ، آشکارا و نهان خون شایسته ترین فرزندان خلق ما را می ریزد و از هر ششجه و آزاری نسبت به جانب‌آزان خلق فروگذار نکرده است . این جاسوسان آمریکائی و یوردستهای اسرائیلیشان هم مستقیم و هم غیر مستقیم در جنایات و فجایع بشماره که سازمان امنیت شاه همه روزه و هر لحظه مرتکب شده و میشود ، شرکت فعال داشته و دارند . دست این جانمیان نیز بخون هوظنان ما آغشته است و زینبرو برای نیروهای مسلح خلق بدنبال اعلامیه های قبلی راه دیگری باقی نمی ماند . جز فصل پیشل

— در کنار دسته گلهای ارتجاع و دربار که امسال بنسابت سال روز کودتای سیاه و تنگین ۲۸ مرداد در " میدان ۲۸ مرداد " قرار داشت ، " سید گل " خلق که بانگتر گروهی از مبارزین تهران تهیه و بمحل مزبور برده شده بود ، از همه چشمگیر تر و شور انگیز تر بود .

این سید گل بزرگ که در میان آن بمین کار گذارده شده بود ، در ساعت ه بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد ، هنگامیکه دو تن از اضران طماع دربار قصد بردن آنرا داشتند ، در میدان مخبر الدوله مخفی شدند و چند تن از مامورین شاه را به سختی مجروح ساختند .

این هدیه خلق که بحق از جانب اهالی تهران " گلم — خشم " نام گرفته ، بیان احساسات نفرت انگیز مردم ایران نسبت به کودتای ۲۸ مرداد و دربار مظفر پهلویست .

— یک دسته از نیروهای مسلح خلق در روز ۲۸ مرداد — روز جشن دربار و مرتجعین — بعنوان نمایش کینه و خشم خلق ، پکلاتنتری خیابان سعدی حمله بردند و در این حمله برق آما با پرتساب نارنجک و بطریهای آتشزا ، دو تن افسر و سه تن کماندوی شهر بان را به سختی مجروح ساختند و کلاتنتری را آتش زدند .

چریکهای فدائی خلق بدون تلفات و گد اردن کوچکترین اشتری از خود ، این ماموریت انقلابی را دلیرانه در شهر تهران با موفقیت کامل انجام دادند . اینست نمونه ای کوچک از برخورد خلق و چریکهای فدائسی او به روز باصطلاح " رستاخیز طوسی " .

— روزنامه کیهان دوشنبه ۲۵ مرداد (۱۶ اوت) خبر کوتاهی منتشر کرد مبنی بر " باز شدن راه آهن تهران — تبریز " و طست مسدود شدن را هم " تصادف دو قطار باری بین مراغه — ایستگاه گل تپه " اعلام نمود .

واقعیت چیست ؟ چریکهای فدائی خلق اطلاع حاصل کرده بودند که در تاریخ ۲۰ مرداد قطاری باری ، حامل اجناس تزئینی " جشنهای دوهزار و پانصد ساله " از این مسیر عبور خواهد کرد . از اینرو بهوقع در مناسبترین محل بین راه مراغه و ایستگاه گل تپه صین گذاری میکنند و موفق میشوند ریل ها را شغفر و قطار ها را از مسیر خارج کنند .

با واژگون شدن قطارهای باری و خرابیهای ناشی از انفجار مین ها ، خط تهران — تبریز چندین روز مسدود بستمه و مقدار متباضی از محمولات تزئینی صحنه های خبیسه شب بازی " شاهانه " بلاصرف میشود .

روزنامه های دولتی تازه در تاریخ ۲۵ مرداد خبر " باز شدن " خط مزبور را منتشر کردند و اینهم طبیعی است زیرا چندین روز وقت لازم بود تا " مقامات مسئول امنیتی " خبر واقعه مزبور را بشکی که در روزنامه های فرمایشی آمد " تنظیم " و اعلام کنند . این واقعه خوب نمونه کوچکی از چگونگی " همکاری " و عشق واقعی مردم در جریان تدارک " جشن شاهانه است و قابل توجه آقای علم — آبدار باشی دربار پهلوی — و سایر یوزیاضی ها .

در نیمه دوم مرداد ماه یک دسته از نیروهای مسلح خلق به پاسگاه ژاندارمری " علم ده " واقع در منطقه گلان حمله بردند و با پرتاب نارنجک و بطری های آتشزرا پاسگاه را آتش زدند و چند تن از افراد ژاندارمری و تیرهای ضد چریکی ارتش شاه را به سختی مجروح ساختند . چریکهای خلق بدون تلفات این ماموریت انقلابی را با موفقیت کامل انجام دادند .

— روز چهارشنبه ۱۰ شهریور با انفجار دو بسته مواد منفجره که از طرف گروهی از چریکهای شهری در ساختمان وزارت دارایی کار گذارده شده بود ، قسمتی از بنای وزارت دارایی ویران گردید . بمحلت خرابی کار آذین بندی و چرقاتی بنای وزارت دارایی که بنسابت " جشنهای دوهزار و پانصد ساله " آغاز شده بود ، مختل گردید .

— در تاریخ ۹ مرداد مامورین ساواک و شهرستانی سربل امیر بهادر یکی از چریکهای شهری را توقیف کردند ، ولی قبل از آنکه موفق شوند او را به شکنجه گاه بفرستند ، در بین راه در خیابان امیریه اتوبصیل حامل مامورین ساواک و شهرستانی در اثر انفجار نارنجک بهوا رفت و کلبه سوتشندان آن بقتل رسیدند . چریک فدائسی خلق این عمل را با تهور و از جان گذشتگی خاصی بخاطر حفظ اسرار جنبش آزادی بخش خلق انجام داد و در حالیکه در عقب اتوبصیل با دست بسته نشسته بود و جلدان ساواک با خیسال راحت بموی شکنجه گاه روان بودند ، موفق شد ضامن نارنجکی را که بهمراه داشت بشکند و با انفجار نارنجک بحیات تنگسین جلدان خاتمه دهد و با مرگ شجاعانه خود و حفظ اسرار خلق الهام بخش نمایر بویندگان راه رهایی بخش خلق باشد .

برقرار و شکوفان باد جنبش چریکی در سرتاسر کشور

رویدادهای ایران

پلیس رسماً در دانشگاه مستقر است

برای شاه و دربار صفیر پهلوی بویژه تا برگزاری خیمه شب بازی مسخره " جشن های گدانی هیچ چیز محترم و حیاتی تراز آرامش و امنیت نیست و شاه درست بسمب نبودن همین آرامش و امنیت دلخواش اینچنین دست جلادانش را در صلاحی مردم بیگانه و رزندگان خلق باز کرده است .

شاه علیوم تکرار هزار باره وجود " آرامش و امنیت " در کشور که در هر فرصت و در هر صحابه ورد زبانش بوده و هست ، خود خوب میداند که واقعیت چنین نیست و ترس همراه با خشم کین تروانه او نیز از همینجاست . او بنا بر سفاقت ذاتی طبقاتیش چاره کار را در این میجوید که مرتبا " سرپیچ " های آلات و ابزار گوناگون اعمال قهر و دیکتاتوریش را تعویض و جابجا کند ، که چه ؟ که بخیال خودش هر صدای مخالفت و اعتراضی سریعتر خفه شود ، که هر حرکت و تکاپویی که از آن بوی ایجان " نامنی " بر خیزد ، زودتر از پا قلم گردد ، که نا آرامی و ناراضی همگانی توده های مردم به " آرامش و " رضا " ای که مطلوب اوست بدل گردد و بالاخره مجلس " جشن ختنه سوران شاهنشاهی " اویی هیچ تشویش خاطری برقرار شود .

برکاری رئیس سابق دانشگاه بد نیال خواند چند ماهه گذشته و انتصاب رئیس جدید دانشگاه نیز درست در همین رابطه بوده و هست بطوریکه حتی روزنامه " گاردین " نیز می نویسد " انتخاب رئیس دانشگاه بیشتر یک انتخاب سیاسی است "

شاه نهبانندی را برپاست دانشگاه میکارم تا ظاهراً مفاد صفیر سمینار راسرا " بنحو احسن " در دانشگاه پیاده کند و " رابطه بین دانشجویان استاد را بهبود بخشد " ، اما در واقع یا این عمل بخیال خودش میخواهد این سنگر تخریب ناپذیر جوانان دلیر صیبن ما را بزور سوزنیزه " کماندهای ویژه دانشگاه " بسه " منکر آید " غیابان شاه رضا تبدیل نماید . و این دلنک دانشگاهی شاه چه کرده و چه میکند ؟ هر چه استاد و دانشیار با شخصیت بود ، از کار برکار کرد و بر مشت غلام خانه زاد و چاکر جان نثار لباس " استادی " پوشاند و وارد دانشگاه کرد ، رسماً گارد داعی پلیس مسلح ویژه دانشگاه بوجود آورد و

قرون وسطائی را شیدا تطبیح میکم و اطمینان دارم که دانش جویان غیور و وطن خواه هرگز عقب نشینی نکرده و تسلیم نخواهند شد . "

امریکا و رژیم دست نشانده اش باید بدانند که با زجر و شکنجه و تبعید و اعدام و کشتارهای دسته جمعی نمیتواند ملت ایران را از اهداف مترقی خود باز دارد و سرانجام و ملت ایران برهبری رهبرانی چون آیت اله خمینی ، با الهام از قوانین حیاتبخش و تئوریهای انقلابی اسلامی ، مسیر حتمی خود را تعیین نموده نمیکند . او را از دیگر ملتهای مسلمان جدا نگذارند و بزودی پیمان برادران عرب مسلمان خود ، با الهام از تحول انقلابی خاورمیانه ، ایران را با خون خود از مزوری اسرائیل و امپریالیسم ایالات متحده امریکا نجات خواهند بخشید و ایرانی آزاد و مترقی و پیشرفته بوجود خواهند آورد .

ملت مسلمان ایران : بر شمساعت که به پیروی از فرموده های آیت اله خمینی ، پشتمانی خود را از دانشجویان ارزنده و مسلمان دانشگاهها اعلام نمائید . والسلام علیکم ورحمت اله وبرکاته .

روحانیون حوزة عسبه قم
با ما همکاری کنید ، پس از خواندن بد یگران نیز به هدید تا بخوانند و در صورت امکان تکثیر کنید .

اینگونه از پای درآیند ؟ آیا مگر اینان چشم امید کشور نیستند که بایستی طمعه جنون شاه سبع خصلت کردند ؟ آری تنها جرم اینان این بود که نمی توانستند زجر و شکنجه های قرون وسطائی را که بد رستان و هم کلاسیهایشان وارد میاورند به بیفند ، اینان نمیتوانستند بیفند که بودجه های هنگفتی از بودجه کشور صرف مخارج ، جشنهای منحوس و مبتذل ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران بشود . جشنها برای بزرگداشت خاطره سلطنت شاهانی کسه

در برنده آنان ، چون یادگار پلیدشان ، چیزی جز آدمکسی و ستم و نغذیه از خون ملت ، بچشم نمیخورد و بیوسته در طول تاریخ هر صدای آزاد یخواهی و انسان دوستی را در نقطه خفیه کرده و کژهای خود را بر جمجمه های آزاد یخواهان زمان خود برپا میداشتنند . آری این جشن برای یاد بود همه این جنایتها است و بایستی این مخارج گزاف از حلقوم گرسنه ایران رود شود و مصرف آرد آنها در شرایطی که اکثریت ملت ایران با گرسنگی دست و پنجه نرم میکنند و در همان استان شیراز یا سیستان و بلوچستان ، قحطی و گرسنگی کولاک میکند و عشایر بیچاره بشهر ها هجر آورده اند و برای ادامه زندگی خود بگدائی و فروش فرزندان خود ، دست زده اند .

نیت به این جلادان مزدور و خون آشام بگوئید آخر از جان جوانان عزیز ملت ما چه میخواهید ؟ آیا آنهمه جنایات و آدمکسی های گذشته ، برای تامین مقاصد شوم بیت شما کافی نبود ؟ آیا حادثه دلخراش مدرسه فیضیه و کشتار وحشیانه یازدهم خرداد نتوانست پاهای رژیم پושالی شاه را استوار سازد که باز دست باین گونه اقدامات مینماید ؟

ملت ایران ، بدانند که این بزرگداشتها و تجلیلها و جشنهای ۲۵۰۰ ساله تنها برای احیاء اصول ارتجاعی آنتر پرستی و افکار بوسیده زردشتی گری و در حقیقت بمنظور کوبیدن سنگ زنده و تحرک زای اسلام عزیز است و عتاد رژیم شاه نسبت باسلام بحدی است کسه حتی از تاریخ هجری اسلامی نگذشته و نغمه تبدیل آن را بتاریخ ۲۵۰۰ ساله ساز کرده اند ، باشند که بخاطر مقاصد شوم آنان نه مکتب زنده ای در ایران وجود داشته باشد و نه افراد متحرکی . رژیم شاه پیوسته از این دم مینزد که در ایران عده ای بی خبر که از چند هزار نفر تجاوز نمی کنند ، با برنامه های باصطلاح انقلابیش مخالفتند . ما نمیدانیم اگر مراکز علمی و فکری بی خبر باشند ، پس با خبرها در کجا بسر می برند ؟ یا اینکه راست است ، پس خبرند ، ولی بی خبر از پشت پرده اسرار آمیز رژیم پושالین و بی خبر از نقشه های ویرانگری وی و اربابان استعمار چی اش ، بجلو رو باید از این بی خبر پرسید ، شما که هیچ بنه ای برای ابراز ناراضیهایا نگذاشته آید ، با کجا خواسته ای مردم را میدانید ؟

جای خوشوقتی است که علیرغم تبلیغات دستگاه حاکمه ، کلیه طبقات کشور ، مسیر واحدی را میگردانند که انجام آن پایان بخشیدن با مبرالیسم و صیبهونیسیم و عمال آنها است و روحانیون مترقی همواره حامی مبارزات طبقات گوناگون ویژه دانشجویان رزنده اند و از کلیه اعتراضات و تظاهرات آنان پشتیبانی می نمایند . در اینجا مناسب است چند فرازی از پیام نامه رهبر ضد استعمار و قائد بزرگ اسلام حضرت آیت اله العظمی آقای خمینی ارواحنا فداه که برای حجاج بیت اله الحرام ارسال فرمودند نقل نمائیم :

" . . . با پهانه های بی اساس بدانشگاهها حمله میکنند و جوانان ارجمند را از دانشگاه بزدان و سر بازخانه میکشاند ، حرادت اخیر دانشگاههای ایران و بیورش وحشیانه و بی رحمانه دستگاه جبار بدانشجویان ، سخت ما را متاثر ساخت ، ایسن روش غیر انسانی نمونه دیگری از نقشه های استعمار گران برای سر کوبی دانشگاهها و دانشجویان می باشد . من این اعمال چنگیزی

در آنجا مستقر ساخت ، بپهانه تجدید نام نویسی ، طبق لیستی که سازمان " امنیت " در اختیارش گرفته بود ، از نام نویسی مجدد بسیاری از دانشجویان بعنوانین مختلف جلوگیری کرد و هر دانشجویی را هم که کوچکترین صدای اعتراضی از حلقوش بیرون آمد روانه " دارالتادیب " های سازمان " امنیت " نمود و دانشگاه را بخیال خودش " رفت و روب " کرد . غافل از اینکه هم او و هم اربابانگ او - شاه - هر دو کور خوانده اند ، چه اولاً دانشگاه تهران و سنت دیر پای مبارزاتی آنرا نمیتوان با دانشگاه پهلوی همسنگ گرفت ، ثانیا آن دوران و آن شرایط که شخص شیخی - نهبانندی میتوانست ظاهراً دانشگاه پهلوی را باصطلاح " آرام " نگه دارد مدتهاست سپری شده ، ثالثاً امروز دانه مبارزه توده های دانشجویان و مسعت گرفته که مدتهاست صحنه مبارزه شان را از محدوده دانشگاه ها خارج از آن گسترش داده اند بان صحنه مبارزه ایکه هم شگ و هم مضمون آن دیگر از کنترل شاه و نهباندها و کماندهای مسلح تحت فرمان آنها خارج است ، بانجا که دانشگاه واقعی است و استادان آن شجاعان گمنامی هستند که جان برکف نهاد و پیشاپیش مبارزان خلق بیکار میکنند .

از سرنوشت بانوان شهین کریمی ، مهین جزینی ، پویان و اشرف ، الاندردی - زنان آزاده و دلیر خلق که چند ماه قبل با تهاجم هم کاری با مبارزین خلق از طرف مامورین سازمان " امنیت " بازداشت شده و تحت شکنجه های حیوانی قرار گرفته اند ، کوچکترین اطلاعی در دست نیست .

این وظیفه تمام سازمانهای مترقی خلق و عناصر دموکرات است که در شرایط کنونی برای رفاهتی کلیه زندانیان سیاسی و منجمله روشن شدن وضع این زنان آزاده بانگ اعتراض خود را رسا سازند و مراجع و محافل بین المللی را از این جنایات رژیم شاه مطلع نمایند .

— هیچ ترویج و اختناق در سرتاسر کشور بیداد میکند . بطوریکه در ماههای تیر و مرداد بیش از ۳۸۰۰ نفر از طبقات و اقشار مختلف خلقی بازداشت و روانه شکنجه گاههای قرون وسطائی شاه شده اند . در بین بازداشت شدگان صرف نظر از روحانیون ، روشنفکران ، کارمندان دولت ، اینبار عده زیادی کارگر ، دهقان و افسران ارتش وجود دارد .

— روز ۲۸ مرداد امسال در بسیاری از شهرهای ایران و منجمله مشهد ، کرمانشاه ، کرگان ، اراک و تهران تظاهراتی از طرف مردم علیه کودتاچیان دربار پهلوی صورت گرفت که در برخی از نقاط حتی زد و خوردهایی بین نیروهای خلق و پلیس رخ داد و منجر بسه بازداشت عده ای از تظاهر کنندگان گردید .

— در هفته آخر خرداد ماه ، بین چهره های دانشجوی سابق ایرانی در اطریش بوسیله مامورین سازمان امنیت در تهران بازداشت شد . بدنیال این بازداشت بزرگتر و کوچکتر او نیز توقیف گردیدند که سرنوشت همگی آنها تاکنون اطلاعی در دست نیست .

— در تاریخ ۱۲ تیر ماه آقای پور سعادت ، همری سابق تیم کشتی و همسر ایشان هنگامیکه از جیبان پهلوی عبور میکردند از طرف مامورین سازمان امنیت بازداشت شدند .

مامورین سازمان امنیت در تاریخ ۴ شهریور آقای آیت الله طباطبائی را بازداشت کردند .

بیش از ۵۰ تن از افسران جوان ارتش در اواخر مرداد در شهر شیراز بازداشت شدند .

افتخار بر مردمی که سنت عدم همکاری با پلیس را حفظ می کنند و اعتلاء می بخشند

اسناد

نگذاریم جلاد جنایات خود را جشن بگیرد

اعلامیه

اعلامیه

ای آزادی مقدس همراه مدافعان به پیکار برخیز

خواهران و برادران دانشجو

روشنفکران پیشرو مردم ما، برای نمودن نقش انسان آگاه در قالب مردمی به نودی روی روی امپریالیسم و مزدوران داخلش برداشته با احساس ضرورت‌های انقلابی روسوی آیند پیش میروند. ما نیز بنویه خود در افشای پلید یبای حکومت ضد مردمی بی که در شرایط قحطی و خشکالی سیستم و فارس (کار را بجائی کشیده که پدران و مادران سیستمی فرزندان خود را در خیابانها بفروش گذاشته اند) و فقر توده های وسیع مردم با چپاول هرچه بیشتر صنایع ملی (خود کامگی خود را جشن میگیرد، کوتاهی نکرده ایم. در تظاهرات یکماهه گذشته دانشگاه های تهران و صنعتی و دانشگاه پلی تکنیک و هنرهای عالی نارمک نشان دادیم که انقلابیون "جنگل" فقط پیشگامان نهضت انقلابی مردم ایران بوده و چون فرزند شهید پیروسه انقلاب، نهال انقلاب را آنچنان آبیاری نموده که بروشنی و بیستام یا فلسطین دیگر را درین گورستان "امن" میتوان پیش بینی نمود، همچنانکه ظلمه های آن در همسایگی ما، ترکیه، آغاز جنبش‌رهایی بخش خلق ترکیه را نویسد میبهد.

امپریالیسم بوسیله حکومت پوشالی سرسپرده اش برای تامین مقاصد سود جویانه اش صدها تن از روشنفکران آگاه را در زندانها شکنجه گاههای "ساواک" از پا درآورده، سبعمانه تراز پیش برای خفه کردن فریاد هشدار ما به تلاش افتاد و خون یاران دانش گاه تهران و صنعتی و گواهی بر وحشت این کژگ خون آشام است. برای تضعیف روحیه مبارزه ما، سازمان امنیت بحلیه قدیم و پسه رشوه دادن نمره پرداخت. کم نیستند دوستانی که فراموش کرده ما دانشجویان دانشگاه قی به دانشگاه راه ندریم و هفده نفر از دوستان ما را سازمان امنیت درزده و... نفر را هم میخواستند به سربازخانه بفرستند، نه تنها دوستان زندانی ما را آزاد نکردند بلکه هر روز به تعداد زندانیان اضافه میشود. بسیاری دانشجو یانی که برشوه نمره فراموش کرده اند که پلیس قرار بود از دانشگاه بیرون برود، هنوز کیوسکهای ورودی انتظامات را در تصرف دارند و از دانشگاه صنعتی و هنرهای عالی بیرون نرفته و فعلا ماندگار است.

رقعی دانشجو در چنین شرایطی که آدم دزدان سازمان امنیت بهترین دوستان ما را در روز روشن مقابل درب ورودی دانشگاه میزدند و به بند های متعفن زندانهایشان در پادگان عشرت آباد و زندان قزل قلعه میاندازند و منابع ثروت ما را با دست تبهکار معدودی غارتگر داخلی بوسیله امپریالیسم بیگما می برند. برای ادامه وضع موجود، دستگاه ستم هر روز به جنایات تازه ای دست میزند. گریستن بخاطر رفیقی که مورد بیحرمتی افراد نا آگاه پلیس و مزدوران سازمان امنیت قرار گرفته دردی را دوا نمی کند.

درست است که با توجه به حقایق مختصر بالا راه حل صحیح تضاف های موجود در گریوی مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع داخلیت و این نتیجه جز بمد تشکل هرچه بیشتر روشنفکران برای آگاهی بخشیدن

خواهران و برادران ستم دیده

همه ما اکنون دشمن خونخوار خلق ایران، در تخیم بی رحم زمانه را میشناسیم. ما امروز فشار پنجه های جلادان حکومت را بیش از هر وقت دیگر روی گلوبان احساس میکنیم و با گوشت و خون خود از زجر و شکنجه ای که بنا تحمل میکنید رنج می بریم. حکومت شاه، این نوکر پلید سرمایه داران بیگانه شرایلی برای ما بوجود آورده که زندگی را برایمان تحمل ناپذیر ساخته. بگفته یکی از مبارزین قهرمان شکراله پاک نژاد که اینک در زندان زیر شکنجه سازمان امنیت بسر می برد "شاه ایران را برای خلق ما به زندان جهنمی تبدیل کرده است". رژیم هر روز حریص تر میشود، برای چپاول مردم ستم دیده دستان طمع را بیشتر تیز میکند. شاه ستم نمیکند از اینکه برای برگداری جشنهای تنگن و ارضای هوسهایش قوت لایوت دهقان بلوچستانی را غارت کند و یا به گفته "چاکر خانه زادش" علم که گفته بود "مردم ما باید برای برگداری جشنها فرتن و لحاف خود را بفروشند" چشم طمع به باره لحاف دهقان خراسانی بدوزد. شاه همه نوع تلاشی برای چاپیدن مال مردم بخج میدهد. مفتاح ترین و آشکار ترین شکل این چاپیدن نهارش نوسازی و جریه های گزاف راهنمائی است که زیر فشار جریه های اخیر راننده شریفی از راننده های تاکسی ماشین خود را به آتش کشید.

اما دیگر دوره جفتک اندازی های وقیحانه درخیمان به پایان میرسد. ما دیگر نمیتوانیم این زندگی خفقان گرفته حقرات بار را تحمل کنیم. ما دیگر نمیخواهیم با بخور و نمیری بسازیم و سر اطاعت بیاین بیانند انیم. در کشور ما مبارزه چریکی با فداکاری قهرمانان سیاهکل شروع شده و اکنون ما به وجود مبارزه مسلحانه ای که شروع شده است افتخار میکنیم. دیگر روزی نیست که دست روی دست بگذاریم و بگوئیم چه کنیم؟ ما راه مبارزه را جسته ایم. ما به چشم خود میبینیم مبارزات خلق ما شک میگیرد و چریکهای قهرمان ما چه ضربه های جانانه ای به کژگ خونخوار حکومت وارد میکنند. انفجار پاسگاه پلیس در میدان مخابرات دوله، آتمه در روز کودتای ۲۸ مرداد که جلادان جنایات خود را جشن میگرفتند، ضمت محکمی بر دهان رجاله هائی بود که میگویند مردم ایران بخواب تسلیم فرو رفته اند. بلکه اکنون شاه باید از ترس خشم و انتقام خلق بخود بلرزد. دشمن اکنون وحشت زده به دست و پا زدن های مذبحخانه افتاده است. کف به لب میایرد و چنگ و دندان نشان میدهد، شمشیر آشفته نزد اربابان امریکائی و اسرائیلی اش تیز میکند و وحشیانه به خلق حمله ور میشود. کارگران اقتصادی را از دم تیغ میگردد. کوچکترین اعتراض مردم را با سواب مذا ب جواب میدهند و وحشت ضد انقلابی را به حدی رسانده است که هزارها زندانی سیاسی را در شکنجه گاهائی بنام زندان عذاب میدهند. در حال حاضر دشمن بهترین فرزندان انقلابی خلق را زیر شکنجه میکند. ولی ما می بینیم که علی رغم همه این بگیرو بند های جنایات شاه مغرور با مرگ هر قهرمان دها نفر بوسی خیزند و اسلحه او را بدست میگیرند و روز بروز به تعداد فدائیان خلق که فداکاری آنها چکیده آرزوهای مردم است اضافه میشود. اینها همه ظلمه پیروزی ما است. ما به روشنی روزهای آینده را می بینیم که در پرتو مبارزه همگانی اوس های خونخوار را از سر راه خود برداشته ایم.

مردم مبارزه ایران اکنون که شاه در تخیم وقیحانه میخواهد به قیمت برد شدن از روی جسد شهیدان انقلابی ما جشنهای مسخره اش را برپا کند و میلیونها ریال حاصل رنج بازاری کارگر و دهقان ما را خرج مفتخوران و سرمایه داران جهان نماید، بیائید به کلیه نیروهای مشرقی دانشجویان و روشنفکران، روحانیین و بازاریان مبارز و آزاده ای چون آیت الله خمینی که بر صد جشنها به مبارزه برخاسته اند پیوسته ایم. وظیفه همه مردم آگاه است که با مبارزه با برقراری جشنها ببردازند. هر چند این مبارزه ناچیز و در حد شکستن یک چراغ از چراغانی یک ای جشنها و افشای جنایات شاه روی دیوارهای هرکوی و برزن باشد.

اعلامیه روحانیون حوزه علمیه قم

بسمه تعالی

۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰

طاعت ایران

یورش وحشیانه کماندهای شاه جلاد به دانشجویان و کارگران بار دیگر برده از چهره ماسک دناز رژیم ایران برگرفته و این حقیقت را روشن میسازد که شاه برلی حفظ موقعیت پوشالی و خدایگانی خود آمادگی کامل دارد که بهر گونه وحشیگری و آدمکشی دست زده و زمین ایران را با خون جوانان ارزنده این کشور تنگن سازد. شاه تنها برای اربابان غارتگر و غلامان حلقه بگوش خود ارزش و احترام قائل است ولی برای آنانکه از فضیلت و شخصیت انسانی بهره ور بوده و تن به پستی و مزدوری و بت پرستی نمیدهند، هیچ ارزشی قائل نیست. او اصولاً نمیتواند معنی فضیلت و انسانیت را درک کند. او پیمان برادر مزدور و سطلک حسین حاضر است برای

به توده های مردم بدست نمی آید ولی در شرایط موجود حفظ دانشگاه بعنوان سنگری برای آزاد یخواهی ضروری است.

"پیروز باد اتحاد و همبستگی روشنفکران
انقلابی ایران"

دانشجویان دانشگاه قمی

ادامه زندگی مزدورانه خویش و تامین منافع اربابان غارتگر و امپریالیست خود، انسانها را نابود کرده اند و به نیستی بکشاند. حوادث دلخراش اخیر تهران در هفته گذشته، در کار نظر ها را به خود معطوف ساخت و روی چنانیکاران حرفه ای را سفید کرد. حمله کماندها و چتریان بکارگران، بسیار ناراحت کننده بود. در این حمله بیش از پانزده نفر کشته، صد ها نفر زخمی، گروهی دستگیر و جمعی بدستور مقامات اخراج و بصوف بیکاران ملحق شدند. (و اینست معنی حمایت از کارگران).

یورش پلیس و کماندهای گارد سلطنتی بد دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی آریا مهر، بی گمان در تاریخ بعنوان یک تراوی وحشت ناک ثبت خواهد گردید، چه آنکه در این یورش از مستخدم و کارگران سلف سرویس گرفته تا دانشجویان و اساتید همه و همماز مراسم طوگانه خدایگان شاهنشاه بهره مند شدند. متجاوز از بیست دانشجوی پسر و دختر کشته، صد هافر زخمی و دست و پا وسر شکسته و به بیمارستانها منتقل گشته و صد ها نفر روانه زندانها گشته و در آستانه شکنجه های جهنمی هیترلی قرار گرفتند. (آیا نباید انتظار داشت که چنین دانشگاهی در آینده بسیار نرسد یک همانطور که اعلیحضرت در یکی از نطق های گذشته فرمودند، دانشجو از خارج کشور جلب کند؟؟) آیا اینان چه جنایت جبری را مرتکب شده بودند که بایستی در محیط دانش و تحقیق

بقیه در صفحه ۸

مرگ بر شاه جنایتکار نوکر دست بسته امریکا و انگلیس